



درد دل پیر مرد مسافر

نوشتہ: پریشان

گردآوری: فاروق فرہاد

سوئڈ: ۲۰۲۱

درد دل پیرمرد مسافر

دیروز مسافری از سنندج آمده بود که حامل سوقاتی از طرف یکی از دوستان دیرین برای من بود. من ضمن اینکه کاغذی را که پس از سالها دوستم بمن نوشته بود و از ایام جوانی و شکار یاد کرده بود می خواندم ، خوب دقت میکردم که ببینم غیراز ذکر خیر ایام گذشته، از حال و یا *استقبال هم چیزی دارد یا نه!

نامه به آخر رسید و دوست من همچنان در اول وصف ایام جوانی بود.

از مهمان تازه وارد یعنی، مسافر پرسیدم: خوب حال و احوال ولایت چه بود؟

گفت: هرچه باشد لابد در کاغذ نوشته شده.

گفتم: در کاغذ از ایام گذشته صحبت شده و من میخواهم از حال هم خبری داشته باشم.

گفت: خبر قابلی نیست!! مردم از انتخابات همه‌اش حرف میزنند.

گفتم: خوب چه میگویند؟

گفت: هی، اسم این و آن را می برند و بعکس سابق بعضیها علاقه نشان میدهند و کنجکاوی میکنند. ولی هیچ کس نمیداند چرا انتخابات شروع نمیشود؟

گفتم: شاید چون هوا سرد است و مردم از دهات تا صندوق که بیایند ناراحت میشوند و سرما میخورند خواسته‌اند قدری صبر کنند تا هوا خوب شود آنوقت رعیتها را برای رای دادن بیاورند.

من این را باب شوخی گفتم ولی او جدی گرفت و خندید، گفت: ای بابا معلوم است چند سال است کردستان تشریف نیاورده‌اید و خیال میکنید آنجا هم تهران است، کی بفکر سلامت و راحت رعیت است. هر وقت بخواهند آنها را می آورند و رای میدهند. به عقیده من هرچه زودتر کلک این انتخابات را بکنند بهتر است.

از وضع شهر و قیمت اجناس و وضع شهرداری پرسیدم، گفت: آقا بد شنیده‌اید آقای اعزاز الملک دوباره شهردار شده.

گفتم: چطور؟

گفت: مردم میگویند او هم میخواست امسال وکیل بشود ولی برای اینکه سر و صدا کمتر باشد او را راضی کرده‌اند دوباره رئیس شهرداری بشود و ضمناً نفوذ شهری را هم برای انتخابات حاضر کند.

گفتم: این فکر عاقلانه بوده، ولی بگو ببینم مردم از شهردار شدن او چه میگویند؟

گفت: مقصودتان از مردم کیست؟ اگر کسبه است چه او باشد چه دیگری شهرداری باج سبیل را میگیرد و آنها آزادانه هرچه بخواهند میکنند، اگر هم طبقه اعیان است که آنها مقید این جور چیزها نیستند. اگر هم فقیر و بیچاره است که در هیچ حسابی منظور نیستند و از این سه دسته هم بگذریم دیگر کسی نمی ماند.

گفتم: خوب دیگر چه خبر است؟

گفت: برای مریوان و اورامان هم حاکم معین کرده‌اند.

گفتم: کسی از تهران آمده؟

گفت: خیر، از فرمانداری کردستان فرستاده‌اند. محمود خان معتمد وزیری را حاکم اورامان کرده‌اند و عابدین خان معتمد وزیری را بخشدار مریوان، ولی میگویند خودش قبول نکرده حالا قرار است کاظم خان صادق وزیری را بفرستند.

گفتم: چطور قبول نکرده، مگر حکومت مریوان کم بوده؟

گفت: دیگر نمیدانم این حرفهائی است که مردم میزنند.

گفتم: اینها صحت دارد؟

گفت: چطور صحت ندارد دو سه روز قبل از اینکه من از کردستان بیایم خودم دیدم محمود خان به اورامان حرکت کرد! ولی این را هم بدانید که مردم از این کارها خوششان نیامده و در صحبتها گوشه و کنایه‌هائی هست که نارضایتیهای مردم را نشان میدهند و میگویند این بازیها مال انتخابات است والا اگر شهردار خوب بود چرا برش داشتند؟ اگر بد بود چرا دوباره می‌آوردنش و یا محمود خان و عابدین خان را که تا بحال یک ماموریت هم نرفته‌اند چه مناسبت دارد به اورامان و مریوان بفرستند.

اگر مقصودشان کارکردن است چرا جوانهای دیگر را به این ماموریتها نمی‌فرستند؟ چرا باید فقط این کارها برای اعزاز و محمود خان و عابدین خان و نزدیکان آنها باشد؟ چرا به یکی مثل عباس خان آزادپور کار نمیدهند؟

خلاصه این پیرمرد مسافر با وجود خستگی خیلی درد دل کرد که تکرار گفته‌های او هم برای من و هم برای خوانندگان کوهستان عزیز ملال آور است ولی این چند موضوع چون برای من تازگی

داشت نوشتم نمیدانم صحیح است یا نه؟ ولی حقیقتنا برای من هم ناگوار است.

خدا عاقبت این کارها را بخیر کند.

نامه هفتگی کوهستان شماره ۸۴ دوشنبه ۱۲ اسفند ماه ۱۳۲۵ -
۱۹۴۷

*استقبال: رو به چیزی آوردن، پیشواز رفتن، پیش رفتن، پذیره شدن، پیش آمدن، و نیز به معنی زمان آینده است. (فرهنگ عمید).

فاروق فرهاد ۲۰۲۱/۱۲/۱۳